

چهارم

۱۳۲۹



شیکاگو افریکا

شماره دوازدهم * مازداخانه

فهرست مندرجات

۱. خطابه مبارک در مسئله "دست الوهیت" در انجمن کلیسای متدیست در شیکاگو
۲. لوح مقدس در مسئله "نهایت الهی" برای بعضی از یاران در آمریکا
۳. لوح مبارک بیکل از جمله های اولاد در مسئله "جمع لاه کلیسی و فرقان"
۴. لوح مبارک در مسئله "بلا یا در سبیل الهی"
۵. لوح مقدس برای یاران فارسیان
۶. لوح مقدس در مسئله "تبلیغ امر الله"
۷. بشارت عظمی از رولف اسکندریس مصر

Address: Najme Bakhtar, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

صفحه اول ۱
جلد چهارم ۴
شماره دوازدهم ۱۲
قیمت اشتراك ۱۰
ماه اکتوبر ۱۶

خبرناختر

۱۳۲۹

PAGE 1
VOL. IV
No. 12
سالی ۱۲ قرات
ماه علم ۷

این جریدہ بر حسب تاریخ بہائی ہر نوزدہ روز چاپ و توزیع میگردند و در نہایت آزادی در مسائل بگمانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بہاء اللہ در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواہند نوشت و مقالات مفید کہ موافق سبک ادب است قبول و نشر خواہند کرد

وَجَدَ الْوَهِّيتَ

خطابہ مبارک حضرت عبد الجہاء در اول کلیسیا متحدین در شمر فیلا دلیقا امریکا صبح یکشنبه ۹ جون ۱۹۱۲ ساع۱۱ جلوی پشت صدف نفوس مردوزن کہ کل منجہ گشتند

من از ممالک بعین شرقی ایم مملکت کہ همیشه نور آسمان در آن طلوع نموده مملکت کہ مظاہر مقدسہ از آن ظاہر شدہ کہ محل ظهور قدرت الہیہ بودہ و مرا مقصود این است کہ بلکہ انشاء اللہ ارتباطی مابین شرق و غرب حاصل شود بحیث الہیہ جہتین را احاطہ کند و نہایت الہیہ ہر دو اقلیم را روشن نماید فلغات روح القدس جمیع را زندہ کند لهذا تضرع بدیگاہ الہی می کہم کہ این شرق و غرب را یک اقلیم فرماید و این ادیان را یک دین نماید این نفوس را یک نفس کند جمیع بمنزلہ انوار یک شمس و امواج یک دریا گردند جمیع در جوانیک برستان شوند و کل اوراق و انهار یک گلستان گردند

حقیقت الوہیت وحدت حضرات و عقائد و منزہ از ادراک کائنات زیرا ادراک کائنات محدود و حقیقت الوہیت نامحدود چگونہ محدود میسراند احاطہ

بغیر محدود نماید ما فقر عظیم و حقیقت الوہیت غنا؟ صرف فقر بحت چگونه احاطہ بقنا و مطلق کند ما بجز صمیم و حقیقت الوہیت قدرت محض بجز صرف چگونه تواند بقدرت محض پی برد . کائناتی کہ مرکب از عناصرند و ہمیشہ در انقلاب و انتقال از حالی بحال چگونہ میسراند کہ تصور حقیقت را بکند کہ حتی قیوم و قدیم است بقین است کہ عاجزند زیرا چون در کائنات نظری کنیم می بینیم کہ تفاوت مراتب مانع از ادراک است ہر تہیہ مادون ادراک را تہیہ ما فوق نتواند شد ایجاد ہر قدر صعود کند ادراک عالم نبات نکند و نبات ہر چند ترقی کند حقیقت حیوان را درک نکند و از عالم سمع و بصر خبر نگیرد حقیقت معیان ہر قدر ترقی کند از حقیقت انسان خبر نگیرد قوت عقلیہ انسان را درک نتواند پس معلوم شد کہ تفاوت مراتب مانع از ادراک است و ہر تہیہ مادون ادراک تہیہ ما فوق را نتواند وقت نماید کہ این کل ہر چند ظرفیت لطیف است معطرات در عالم نبات بدرجہ کمال است اما ادراک حقیقت انسان را نمی کند سمع و بصر عالم انسان را تصور نتواند عقل و ادراک انسان را تحقق نماید از عالم انسان خبر ندارد و حال آنکہ ہر دو حادث و تفاوت مراتب سبب عدم ادراک است زیرا تہیہ انسان بند و تہیہ نبات است پس چگونہ میسراند حقیقت بشریہ ادراک حقیقت

الوجهیت نماید چگونه میتواند انسان محدود بتفسیر محدود
 را ادراک کند شبهه نیست که نتواند بتصور انسان از تالیف
 زیرا آنچه بتصور انسان آید آن محدود است و حقیقت
 الهیه نامحدود و بی آن حقیقت الوهیت افاضه وجود
 بر جمیع کائنات فرود می آید و در عالم انسانی ظاهر
 انوار و در عالم وجود مانند انوار آفتاب منشر چون آفتاب
 را ملاحظه می کنید انوار و حرارتش بر جمیع اشیاء تابیده همین
 طور انوار شمس حقیقت بر کل تابیده نورش یکی است حرارتش
 یکی است فیضش یک است و بر جمیع کائنات تابیده و لکن مراتب
 کائنات متعدد است استعدادشان متفاوت است هر یک
 بقدر استعداد خویش از آفتاب استفاضه دارد سنگی یا
 پرتوی از آفتاب دارد اجزای پرتوی از آفتاب دارد حیوانات
 پرتوی از آفتاب دارد و حرارت آفتاب تربیت شده آفتاب یک است
 فیضش یکی است ولی تنوع کامله بشریه مثل آینه که شمس تمام
 قوت در او اشراق نموده و کالات آفتاب در آن ظاهر میگردد
 می شود حرارت و ضیاء آفتاب در آن هویدا است بمانند صیقل
 از آفتاب می کند این مریایا مظاهر مقدسه هستند که این
 حقیقت الوهیت حکایت می کنند مانند آفتاب که در مراتب
 ظاهرات و صورت و مثال آفتاب آسمانی در مریایا ظاهر همین
 طور صورت و مثال شمس حقیقت در مراتب حقیقی ظاهر مقدسه
 ظاهر آشکار این است که حضرت مسیح میگردد **الای فی الان**
 مراد این است که آن آفتاب حقیقت در این مراتب ظاهر آشکار
 است اما مقصد این نیست که آفتاب آسمان تزلزل کرده آید
 در این آینه جای گرفته زیرا حقیقت الوهیت را صورت و نور
 نیست دخول و خروجی نیست مقدس و منزله از زبان و مکالمه
 است همیشه در مرکز تقدیس است زیرا تغییر و تبدیلی از بیرون
 حقیقت الوهیت نیست تغییر و تبدیل و انتقال از عالی بحالی از
 خصائص حقیقت حادثه است

اجناس مختلفه با یکدیگر در جنگ و نزاع بودند در هر صحنه
 وقتی حضرت بهاء الله از افق شرق ظاهر گشت و اعلان
 وحدت فیوضات الهیه و وحدت انسانیه فرمود که
 جمیع بشر بنیگان یک خداوندند و جمیع از فیض عباد الهی
 وجود یافته خداوند جمیع مهربان است و جمیع را می پرورد
 بهر جنسی بهر نژادی بهر ملتی مهربان است جمیع را برزق
 میدهد جمیع را می پروردند جمیع را حفظ می کند و با جمیع
 با الطاف معامله می نماید مادام که خدا با کل مهربان است
 ماچرا ناله مهربان باشیم مادام خدا با کل با وفا است ماچرا
 بی وفا باشیم مادام خدا با کل بر رحمت معامله می کند ماچرا
 بظهور غضب معامله کنیم این است سیاست الهیه البته
 اعظم از سیاست بشریه است زیرا بشر هر قدر عاقل باشد
 ممکن نیست که سیاست او اعظم از سیاست الهی باشد
 پس بایند متابعت سیاست الهیه کنیم جمیع ملل و خلق را دست
 داشته باشیم جمیع مهربان باشیم و جمیع را برک و شکر فرستیم
 یک دست داریم زیرا جمیع از سلاله یک خاندان و جمیع از اولاد
 یک آدم امراج یک دنیا جمیع سبزه یک زمین جمیع در پناه
 یک خدا ذرات این است که یکی عدل است باید معامله نمود
 جاهل است باید تعلیم کرد و خواب است باید بیدار کرد
 بی هوش است باید هوشیار نمود و حدیث عالم انسان را
 اعلام کرد . . . همچنین وحدت ادیان را زیرا جمیع ادیان
 الهیه اساس حقیقت است و حقیقت تعدد قبول
 نکند حقیقت یک است اساس جمیع انبیای الهی حقیقت است
 اگر حقیقت نباشد باطل است و چون اساس حقیقت است
 لهذا بنیان ادیان الهی یکی است نهایت این است که تعالیه
 بیان آمده آداب و رسوم و زوایای پیدایش این تعالیه
 از بنیاء نیست این حادثات است بدعت است و چون این
 تعالیه مختلف است سبب اختلاف ادیان شده اما اگر ما
 این تعالیه را دور بیندازیم و حقیقت اساس ادیان الهی
 توحیدی کنیم یقین است که توحیدی شویم

در وقتی که در بلاد شرقی اختلاف شدید بود و نزاع
 و جدال عظیم مذاهب و ملل با یکدیگر جنگ و جدال داشتند

و همچنین وحدت نوع را اعلام نمود که نساء و مجال کل در
 حقوق مساوی میباشند و وجه امتیازی در میان نیست زیرا که
 انسانند فقط احتیاج به تربیت دارند اگر نساء مانند مجال
 تربیت شوند هیچ شبهه نیست که امتیازی نخواهد ماند
 زیرا عالم انسانی مانند ظهور محتاج به دو جنس است یکی
 اناث و یکی ذکور مرغ بایک بال پرواز نتواند نقص یک بال
 سبب وبال بال دیگر است عالم بشر عبارت از دو دست
 است چون دستی ناقص ماند دست کامل هم از وظیفه
 خویش باز ماند خدا جمیع بشر را خلق کرده جمیع را عقل
 و دانش عنایت فرموده جمیع را دو چشم و دو گوش داده
 دو دست و دو پا عطا کرده در میان امتیازی نگذاشته است
 لهذا چرا باید نساء از مجال پست باشد عدالت الهی قبول
 نمی کند عدل الهی کل را مساوی خلق فرموده در نزد خدا ذکور
 و اناثی نیست هر کس قبضش پاک تر عملش بهتر در نزد خدا
 مقبول تر خواهد مرد باشد خواه زننه چه بسیار زنان پیدا
 شده اند که تخریر مجال بوده اند مثل حضرت مریم که تخریر مجال
 بود و مریم مجدلیه غبطه مجال بود مریم ام یعقوب قدوة
 مجال بود آسیه دختر فرعون تخریر مجال بود سارا زین ابیم
 تخریر مجال بود و همچنین امثال آنها بسیار است حضرت فاطمه
 شمع الهی نساء بود حضرت قرع العین کوچک روشن کرد
 و در این عصر ایوم در ایران زنانی هستند که تخریر مجال اند
 عالماند شاعرند و اقنند و در نهایت شجاعت هستند و
 تربیت نساء اعظم و اهم از تربیت مجال است زیرا این دختر
 روزی مادران شوند و اطفال را مادر تربیت می کند اول علم
 اطفال مادرانند لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند
 تا بتوانند پسران را تربیت کنند و اگر مادران ناقص باشند اطفال
 نادان و جاهل گردند

همین طور حضرت بهاء الله وحدت تربیت را اعلان
 نموده که بجهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر
 یک تربیت شوند مجال و نساء و دختر و پسر تربیت واحد گردند

و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد ارتباط تمام پسران
 حاصل شود و چون نوع بشر یک نوع تعلیم باید وحدت مجال
 و نساء اعلان گردد و بیان جنگ و جدال برافتد و بدون
 تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت موجب
 جنگ و نزاع مساوات حقوق بین ذکور و اناث مانع حرب
 و قتال است زیرا نسوان را همی بجنگ و جدال نشوند
 این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند هرگز برایشان
 که از یاد میدان قتال فرجه و خون خود را بریزند جوانان
 که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقت تربیت نموده
 آیارا همی خواهد شد که در میدان حرب پاره پاره گردد هیچ
 مادری را همی نمی شود و لو هر اوها مافی بعنوان محبت وطن
 و وحدت سیاسی و وحدت جنس و وحدت نژاد و وحدت
 مملکت اظهار دارند و بگویند که این جوانان باید بروند و برای
 این اوهمات کشته شوند لهذا وقتی که اعلان مساوات
 بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته
 خواهد شد و هیچ اطفال امشاندای اوهام نخواهند کرد
 و از جمله تنالی که حضرت بهاء الله اعلان کرد این بود
 که باید دین مطابق علم و عقل باشد علم تصدیق دین
 نماید و دین تصدیق علم و هر دو بیکدیگر ارتباط تامه
 یابند این اصل حقیقت است و اما اگر مسئله این مسائل
 دینی مخالف عقل باشد مخالف علم باشد ان هم محضات
 چه قدر از این دنیا های اوهام در قرون ماضی هیچ
 نزد اوهمات ملت رومانی را ملاحظه کنید که اساس
 دین آنها بود اوهمات ملت یونان را ملاحظه کنید که
 اساس دین آنها بود اوهمات مصریون را ملاحظه کنید
 که اساس دین آنها بود و ایضا جمیع مخالف عقل مخالف علم
 لهذا حال واقع آشکار گردید که اوهام بود ولی دنیا نشا
 در نهایت تمسک بودند مثلا مصریان قدیم چون در نزد
 آنها ذکر صنی از اصنام آنها می شد در پیش چشمشان
 سجده بجهت و حال آنکه یک پاچه سنگ بود

پس باید از او صامت بگذریم تویی حقیقت کن آنچه را که دیدیم مطابق حقیقت است قبول نمایم و آنچه را که صدیق نمی کند عقل قبول نمی کند حقیقت نیست تقالید است از تقالید باید دور بینداییم و متمسک به حقیقت نمایم و دینی را که مطابق عقل و علم است قبول کنیم و چون چنین شود بکلی اختلاف نماند و جمیع عالمه واحد ملت واحد جنس واحد وطن واحد سیاست واحد احساسات واحد و تربیت واحد گردیم

مناجات

پروردگارا آمرزگارای این بندگان را پناه تویی واقف اسرار و نگاه تویی جمیع ما عاجزیم و تو مقتدر و توانا جمیع ما گناهکاریم و تویی غافر الذنب و رحیم و رحمن پروردگارا نظر بقصر ما نما بفضل و موهبت خویش معامله کن خطا ما بسیار است ولی بجز رحمت تویی پایان بجز ما بسیار است و لکن تائید و توفیق تو آشکارا پس تائید ده توفیق بخش و ما را بر آنچه سزاور درگاه تو است موفق نما در راه رشد کن و چشمها را بینا نما و گوشها را شنوا کن مردگان را زنده نما و مریضان را شفا بخش فقیران را غنی نما و خائفان را امنیت بخش و ما را در ملکوت خویش قبول نما و بنور هدایت در روشن کن تویی مقتدر تویی توانا تویی کریم تویی رحمن و تویی مهربان

موهبت عظیمه پر دازید البته از عهد شکر بر نیاید زیرا شکر پایان دلخ و این موهبت بی پایان است چه بسیار نفوس آرزو عیان بود و موعود را داشتند ولی یافتند وجه هزاران نفوس که نهایت ریاضت کشیدند و در یوم موعود محروم ماندند ملاحظه کنید که چه عجبی خدا در حق شما نمود بدون تعب بمقتصدی بدون قطع صحرا از دریای عذیبه فرات نوشیدید بدون ریاضت از چشمه هدایت چشیدید این موهبتی است عظیم اگر انسان قصه آن بداند و الا در نزد بخردان چه هدایت چه ضلالت هر دو یکسان است کسی که تشنگی ندارد حلاوت عذیبه فرات ندارد و هم چنین خالک شود زار را از فیض ابر بهای چه بهره ای و شجره یابسه را از باران نیسانی چه نصیبی حمد کند خدا را که شما بده یافتید و محرم ملکوت اسرار گشتید و علم الهی را

ع ع

اجتماع اماء کلیمی و فوائده

لوح مبارک یکی از مبلغه های ایرانی در مسئله اجتماع اماء کلیمی فرمود
هو الله
ای حضرات ملکوتی نامه شما رسید فی الحقیقه صد نالی معانی پر از نهایت تبشیر و تفریح از مضامین لغز بسیار سبب سرور گردید که الحمد لله از سرگشته سودائی و آن مفتون و شیدائی در نهایت انجذاب مشغول به تبلیغ و نشر نفقات است علی الخصوص فقره شکیه دلالت بر اجتماع اماء کلیمی و اماء فرقانی در محفل احد و ترتیل آیات توحید و تسبیح و تهلیل رب مجید داشت عید البهاره بهر زبانی تحسین آن اجتن نوری می نماید که ورقات مرقعات در محفل اجتماع و با یکدیگر در نهایت محبت الفت می نمایند امید چنان است که اماء

هَدَايَاتِ الْهَيِّ

لوح مقدس در مسئله "هدایت الهی"
هو الله

ای نفوس مبارکه در عالم وجود هیچ موهبتی باقی و برقرار نه هیچ نعمتی پایدار نیست مگر هدایت الهی اینست موهبت ابدی الحمد لله بان فائز شدید اگر هزاران سال زندگانی نمانید و هزاران زبان بکشاید و بشکرانه این

و چون در آن شهر چنان جلوه می نمایند که جمیع نفوس
زبان بستایش بکشند و نیز امید چنان است که
آن ورقه بجزیه و قق بزایت عتیبه مقدسه **فَأُكْرِمُوا**
أَمَّا حَالُ عُدْمَتِ وَتَطْبِيعِ بَرَدَانِ ... **وَعَلَيْكَ يَا آلَ الْاَبْرِهِ**
ع ع

سنگاران زندگانی می کردند تا آنکه آفتاب جهان
افروز حقیقت از افق ابرات طلوع نمود پر تو عنایت
بر پاس سیاه انداخت آن گروه پژمرده زنده و تر
و تازه شدند و آن قوم حقیر عزت امیر یافتند و روز
بروند فد ترقی بردند و ابواب فلاح و فجاج از جمیع جهات
باز و در حال بعضی کلمات نعمت نمودند و از الطاف
جمال مَبَالِك غافل گشتند این ترقی و عزت از حسن
تدبیر خویش شمردهند لهذا این ایام تزلزل عظیمی بر
ارکان پارسیات در طهران افتاد سحاب بر عکس گشت
امیدوارم باز بیدار شوند قاصد دوباره پر تو عنایت
بد بخشند و الطاف بی پایان شامل گردد و الا
کار پست است ... **عبد البهاء عباس**

بِالْاِيَادِ الْمَسْبُورَاتِ

روح مبارک در مسأله "بلايا در سيل الحى"
هو الله

ای در حجامه همدرد و همراز **الْمُدَّةُ دَرَكُشَن**
الهی پرور از نزدی و مملکت راز پی برودید و مطهر
الطاف حضرت بی نیات گشتید اما شهادت
و ملامت بدخواهان شنیدید و اذیت زیاده
کشیدید و ستم ما در شکار چشیدید ولی چون
در سیل رت جلیل بود این زهر شهید بود
و این درد درمان نظر پایان حال نمائید این
بلا یا را نتیجه عطا یای الهی است و این ملامت
و شهادت را ستایش و نیایش و پرستش در پی
عاقبت واضح آشکار گردد ... **وَعَلَيْكَ يَا آلَ الْاَبْرِهِ**
ع ع

تَبْلِيغِ اَمْرِ اللَّهِ

روح مقدس در مسأله "تبلیغ امر الله"
هو الله

ای ثابت بر پیمان در نهایت وجد و سر به باش و بکر نترس
غفور پروردان که لایحه تظلمی منصور و فالح بستایش حضرت
و بفرود و تبلیغ ممدوح و مشکور و بدان که امروز بر تبلیغ انکار
ای بنام اهل تبلیغ صادر امید چنان است که موفق شوی و ب
هدایت هم غفور گری این است و هبت الهی این است عزت ابدی
این است بنسوری طوبیك ثم طوبی ... **وَعَلَيْكَ يَا آلَ الْاَبْرِهِ**
ع ع

يَا زَانَ فَارِسِيَّانِ

روح مقدس برای یاران فارسین
هو الله

ای یاران مهربان **عبد البهاء** هزار و سیصد
سال بود که اختر هستی فارسین در مغرب
نیستی متواری گشته بود از انظار بکلی اوقات بودند
پدیشان و بی سر و سامان و اسیر دست قطا اول

بِشَائِعِ عِظَمِ اَزْمَلِهِ

از تأییدت مملکت ابلی سرور و صحت هیکل مبارک حضرت
عبد البهاء هر روزی بهتر و برتر است و از این بشائت اهل
بها در فرج و بهجت عظمی و جمیع اهل مقام ایستاده و بالا اعلی